

آنارشیزم معرفت‌شناختی یا بازسازی عقلانیتی جدید

تأملی انتقادی در باب آرای پاول فایرابند

عزیز نجف‌پور آفایگلو*

فاطمه گیتی پسند**

چکیده

فایرابند در راستای دغدغه‌های فرهنگی و صیانت از سنت‌های مختلف اجتماعی، بر عقلانیت علم جدید می‌شورد و ضمن نقد آن بر اصل "همه چیز ممکن است" تاکید می‌کند و آزادی فردی را مقدم بر حقیقت می‌شمارد. فایرابند با انکار جایگاه مطلق حقیقت، می‌کوشد راهی برای تکثرگرایی فرهنگی بیابد و علم را از تنها مرجع تعیین صحت و سقم پدیده‌ها خارج کند. در این مقاله کوشش می‌شود نشان داده شود که فایرابند بعد از نقد عقلانیت علمی، بر خلاف ادعای خود، عملاً عقلانیت جدیدی را بنیان می‌نهد که هدف آن آزادی بوده و همچنین روش و سنت خاص خود را دارد و البته در عین اینکه در رویکرد خود واجد تعارضات و ابهاماتی است، دلیلی در باب رجحان عقلانیت خود بر سایر عقلانیت‌های موجود ارایه نمی‌دهد. نوآوری مقاله در این است که فایرابند عملاً آنارشیزم معرفت‌شناختی نیست بلکه واجد عقلانیت خاص خودش می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: فایرابند، آنارشیزم معرفت‌شناختی، عقلانیت، روش، علم.

* دانشجوی دکتری فلسفه علم و فناوری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Aidin.najafpoor@gmail.com

** دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی، دانشگاه شهید بهشتی، Gitipasand.f@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۵

۱. مقدمه

فایرابند علم‌شناسی است که دغدغه پررنگ فرهنگی و اجتماعی دارد و متأثر از استوارت میل، آزادی فردی را بر همه چیز مقدم می‌شمارد و هرگونه ایجاد محدودیت دو مقوله عقل و علم بر مقوله آزادی را بر نمی‌تابد. وی از تخریب گستاخانه روشنفکران بر علی توفیقات فرهنگی‌ای که همگان می‌توانند از آن بیاموزند، و همچنین اطمینان خاطر خودبینانه ایشان که به خود حق می‌دهند که در زندگی مردم مداخله کنند، خشمگین است و می‌کوشد کردارهای ناشایست آنها را که در پشت عبارت پردازی ایشان مستور است، تحقیر کند. (feyerabend, 1994, 252)

وی توضیح می‌دهد که تمدن و معرفت غربی، می‌کوشد زندگی مردم را که در طول تاریخ توسعه و شکل یافته است، تغییر داده و محدود کند و همچنین به یک نوع زیستن خاص وادار نماید. وی ادعا می‌کند که بیشتر انگیزه بشر دوستانه دارد و در نگاهش، خود مردم از معرفت پیشرفته و همچنین از مقوله عقلانیت، مهمتر هستند. (فایرابند، ۱۳۷۵، ۳۷) فایرابند در برابر این ادعای مرسوم، که می‌باید در برابر حقیقتی که علم کشف کرده است سر تعظیم فرود آورد، به نقد ارزش و جایگاه مفهوم حقیقت و همچنین روش وصول بدان، می‌پردازد و می‌گوید:

حقیقت واژه‌ای است بیش از حد ختنی. هیچ کس انکار نخواهد کرد که راستگویی کاری پسندیده، و دروغگویی ناپسند است. هیچ کس این مطالب را انکار نخواهد کرد- با وجود این هیچ کس نمی‌داند که حاصل چنین نگرشی چیست. در نتیجه به آسانی می‌توان موضوع را تغییر داد و وفاداری به حقیقت را در امور روزانه به وفاداری به حقیقت ایدئولوژی، که چیزی جز دفاع کورکورانه از آن ایدئولوژی نیست، تبدیل کرد. و البته به هیچ وجه حقیقت ندارد که ما باید تسلیم حقیقت شویم. اندیشه‌های بسیاری زندگی بشر را هدایت می‌کنند. حقیقت یکی از آنهاست. آزادی و استقلال ذهنی نمونه‌های دیگری است. اگر حقیقت به مفهومی که برخی ایدئولوژی پردازان در نظر دارند، با آزادی تعارض پیدا کند، آنگاه ما {حق} انتخاب داریم. می‌توانیم از آزادی دست بشویم. ولی همچنین می‌توانیم حقیقت را رها کنیم (فایرابند، ۱۳۷۳، ۱۵۱-۱۵۲). (feyerabend, 1978).

وی با رد قدرتمندی علم جدید در کشف واقع، مدعی می‌شود که توفیقات علم، بیشتر مرهون تبلیغات و امثالهم می‌باشد و هیچ ترجیح ذاتی میان بسیاری از نظریات ابطال شده و

نظریات مورد تأیید وجود ندارد (فایرابند، ۱۳۷۵، ۵۰) و متعاقباً سنتها را در مسیر شناخت واقعیت، توانمندتر از همدیگر نمی‌داند و هیچکدام را برتر از دیگری دیگر نمی‌پندارد و حقوق مساوی بدانها قائل است (فایرابند، ۱۳۷۵، ۳۶۶) و بر این اصل مهم پای می‌فشارد که "همه چیز ممکن است" و مدعی می‌گردد که این تنها اصلی است که مانع پیشرفت نمی‌شود و تأکید می‌کند که عقلانیت، داور سنت‌ها نیست و حداکثر، خودش یک سنت است و یا جزئی از یک سنت (فایرابند، ۱۳۷۵، ۳۶۴). از این رو فایرابند بر تعلیم و تربیت رسمی برمی‌آشوبد و آن را محدود کننده آزادی می‌انگارد چرا که این نظام تعلیم و تربیت، علم جدید را همانند یک ایدئولوژی، فراتر از همه سنت‌ها بر جامعه تحمیل می‌کند (فایرابند، ۱۳۷۵، ۱۳۶)

وی با اشاره به اصل "همه چیز ممکن است" عملاً منکر روشمندی معرفت علمی است و همانطور که خودش هم اشاره می‌کند، در نگاه منتقدانش در مرز آنارشیزم معرفتی می‌نشیند (feyerabend, 1994, 231-232) ولی در این مقاله کوشش شده است تا فایرابند را ارائه دهنده عقلانیتی جدید معرفی شود.

۲. عقلانیت علم در نگاه فایرابند

فایرابند منتقد عقلانیت علم است و بدین ترتیب هرگونه روش شناسی در علم را (به عنوان یک نسخه از عقلانیت) بر نمی‌تابد و بر این ادعاست که روش شناسی‌های علم در ارائه قواعدی مناسب در راهبری فعالیت‌های علمی توفیقی نداشته‌اند (چالمرز، ۱۳۷۴، ۱۶۶) و تأکید می‌کند که غیر ممکن است که نظریه‌ای باتمام واقعیت‌های پیرامونش تطابق داشته باشد فلذا عیب‌جویی از نظریات، همیشه درست به نظر نمی‌رسد. (feyerabend, 1994, 39)

وی چون هرگونه ایدئولوژی‌ای را که مانع رشد و تحرک فکری جامعه بشود و سیستم‌های معرفتی دیگر را انکار کند، بر نمی‌تابد فلذا ضمن انتقاد از تبدیل شدن علم به ایدئولوژی حاکم، بر ضرورت دفاع از جامعه در قبال علم، اصرار می‌نماید. چرا که علم جدید نوعی سلطه فکری بر جوامع امروزی پیدا کرده است و همان جایگاه فرا نقدی‌ای که مذهب در قرون گذشته داشته، امروزه علم بر آن جایگاه نشسته و در هاله‌ای از تقدس قرار گرفته و همانند ایدئولوژی‌های سابق به سرکوب سایر سنت‌ها می‌پردازد (فایرابند، ۱۳۷۵، ۱۴۹) وی از انسداد فرهنگی‌ای که علم ایجاد کرده است انتقاد می‌کند و البته متذکر می‌شود که مخالف جایگاه علم نیست بلکه از این خصلت انسدادی‌ای که علم یافته،

ناخشنود است. (فایرابند، ۱۳۷۵، ۳۷) منظور وی از ایدئولوژی شدن علم، این است که در چارچوب خود، جز از طریق علم، نقد نپذیرد و هر فرهنگ و دانش غیر علمی دیگر را محکوم به شکست بداند. (خادمی، ۱۳۹۳، ۱۴۱-۱۵۸)

فایرابند علم را چارچوبی مفهومی می‌انگارد که فرآورده‌هایش فقط در داخل همان چارچوب مفهومی توانند عقلانی باشند و از اینکه علم بر مرتبه‌های بنشیند و سایر چارچوب‌های مفهومی (مثلاً چارچوب مفهومی جادوگران و جن‌گیران) بر اساس اصول خود نقد کند، نمی‌پذیرد. (چالمرز، ۱۳۷۴، ۱۷۳). ویدر نقد علم توضیح می‌دهد که علم از طریق روش‌های غیر منطقی، دیگران را پیشاپیش رد می‌کند و خود را به جامعه تحمیل نموده و انحصار ایجاد می‌نماید (فایرابند، ۱۳۷۵، ۵۰) البته این بدین معنا نیست که وی منطق را قبول دارد (فایرابند، ۱۳۷۵، ۴۹) بلکه می‌کوشد نشان دهد که علی‌رغم ادعای علم مبنی بر ابتدائی خود به منطق، کاملاً غیرمنطقی رفتار می‌کند.

وی توضیح می‌دهد که نه علم و نه عقلانیت معیارهای کلی تعالی نیستند و صرفاً سنت‌هایی خاص هستند و البته از زمینه تاریخی خودشان هم بی‌خبرند (feyerabend, 1994, 214). وی توضیح می‌دهد که عقلانیت علم برای راهبری علم خوب است ولی نمی‌تواند در مقام ارزیاب خود علم و فرآورده‌های آن بنشیند چرا که خود محصول نوعی از تلاشگری می‌باشد و این تلاش‌های مبنایی و مولد هستند که علم و عقلانیت علم را می‌سازند (فایرابند، ۱۳۷۵، ۳۴۸). از این رو، سنتها نه خوب‌اند و نه بد، و فقط "هستند" و عقلانیت هم داور سنتها نیست بلکه خود، یک سنت و یا بخشی از یک سنت است فلذا نه خوب است و نه بد. (feyerabend, 1994, 225)

فایرابند در توضیح روش‌های غیرمنطقی‌ای که عقلانیت علم از طریق آنها خود را بر جامعه تحمیل می‌کند، به مواردی مثل تربیت، تبلیغات و تلقین اشاره می‌کند و الگوهای مهم استدلال را یک امر صرفاً عقلانی نمی‌داند و مثال می‌زند که تغییرات مصیبت‌وار در محیط فیزیکی و جنگ‌ها و فرو ریختن سیستم‌های اخلاقی و انقلابات علمی، الگوهای عکس‌العمل انسانها را، از جمله الگوهای مهم استدلال را تغییر می‌دهد و چنین تغییری ممکن است جریانی کاملاً طبیعی باشد و نقش عقل می‌تواند صرفاً افزایش دهنده فشار ذهنی و طغیان رفتاری باشد و در این صورت، عقلگرایان یحث عقلی را متوقف کرده و از تبلیغات و اجبار سود می‌جویند آنها هم نه به دلیل کم ارزش شدن دلایل، بلکه به دلیل از بین رفتن شرایط روانشناختی‌ای که این دلایل را موثر می‌سازد (feyerabend, 1994, 16)

از این رو، عقل‌گرای خوب تربیت شده، چونان حیوانی اهلی است که از صاحبش تبعیت می‌کند و به ابهامات و ایرادات الگوهای القا شده توجه نمی‌کند و از تصویر ذهنی استادش تبعیت کرده و تشخیص نمی‌دهد که آنچه که وی "حاصل دلیل" می‌پندارد چیزی جز پسماند تاثیر "تربیتی-علی" آموزش‌هایی که دیده، نیست. (feyerabend, 1994, 16) وی در تشریح روند غیر منطقی علم، با اشاره به نحوه رشد دیدگاه کپرنیکی مدعی می‌شود که: «تئوری‌ها فقط بعد از اینکه بخش‌های متناقض آنها مدت مدیدی مورد استفاده قرار گرفت، روشن و معقول می‌شوند» و «بدون سوءاستفاده دایمی از زبان، هیچ کشف و هیچ پیشرفتی وجود نخواهد داشت» (فایرابند، ۱۳۷۵، ۵۲).

بدین ترتیب فایرابند از تعلیم و تربیت موجود که مروج علم جدید به صورت انحصاری است، انتقاد می‌کند و آن را متهم به شستشوی مغزی جامعه می‌کند چرا که واقعیت را در علم منحصر کرده و سایر فرهنگها را اسطوره‌ای و غیرعقلانی شمرده و علم را تنها امر یقینی و عقلانی می‌پندارد. (فایرابند، ۱۳۷۵، ۱۵۱).

فایرابند به طور مثال، روش ابطال‌گرایی پوپر را فاقد صلاحیت می‌شمارد و توضیح می‌دهد که روش ابطال‌گرایی، نتیجه مطالعه در باب روش علم جاری است و به فرض هم بتواند روند علم را توجیه کند، ولی صرفاً به توسعه کمی علم کمک می‌کند ولی نمی‌تواند توضیح دهد که چرا باید روند علم را بدین روش محدود کنیم و آنچه را معقول نمی‌دانیم، علم نشماریم. چرا که همانطور که اشاره شد، معیارهای عقلانیت علم در داخل چهارچوب مفهومی آن قرار دارد و صلاحیت ارزش‌گذاری موارد خارج از چهارچوب علم را ندارند. در مورد رویکرد ابطال‌گرایی می‌دانیم که به دنبال کسب یقین و اطمینان و یا توجیه شناخت نیست بلکه به دنبال رشد شناخت است. در این رویکرد پرسش این است که: «به چه معنایی می‌توانیم از رشد شناخت یا پیشرفت شناخت صحبت کنیم و چگونه آن را به دست آوریم». (popper, 1972: 37) چرا که در نگاه ایشان رشد شناخت است که علم را عقلانی می‌نماید. (pooper, 1963, 248)

فایرابند برای انکار عقلانیت علم جدید، به شواهد تاریخی متوسل می‌شود و با ذکر دیدگاه گالیله و کپرنیک، توضیح می‌دهد که آنها روزگاری غیرعلمی شمرده می‌شدند ولی الان هرچیزی که خلاف آنها باشد، غیرعلمی و مردود شمرده می‌شود (فایرابند، ۱۳۷۵، ۲۵۵-۲۵۶) در این دو مورد، دانشمند از اصول و روشهای متعارف علمی تخطی نموده و بعضاً به صورتی غیر معقول از نظریه خود دفاع کرده است و این دیدگاهها در عصر خودشان

خلاف عقل و تجربه بودند ولی امروزه مطابق با عقل و تجربه هستند (فایرابند، ۱۳۷۵، ۵۲) فلذا او معتقد است که این کمال بی احتیاطی است که با اطمینان خاطر، هرچه که با عقلانیت سنت علمی سازگار نیست کنار گذاشته شود چرا که موارد قابل توجهی از پیشرفت از طریق ضدعقل (Against reason) انجام شده است (فایرابند، ۱۳۷۵، ۲۵۶) بنابراین به مصلحت است که به تمایلات شخص اجازه داده شود تا در هر شرایطی بر ضد عقل باشد، زیرا ممکن است علم از آن سود جوید و ادامه می دهد که «کپرنیک‌گرایی و دیگر دیدگاه‌های «معقول» فقط به این دلیل امروز وجود دارند که در گذشته آنها زمانی عقل کنار گذاشته شده بود.» (feyerabend,1994,116)

فایرابند استفاده از نتایج علم را در جهت تایید عقلانیت علم، نادرست می شمارد و توضیح می دهد که

اولا این استنتاج محتاج آن است که اثبات شود سایر معرفت‌های علمی نتایج مثبت نداشته اند، دوما علم چیزهایی را رد کرده ولی در اثر مقاومت آنها، سرانجام جذب بدنه علمی شده‌اند مثل طب چینی... سوما بسیاری از نتایج علم هم به تنهایی محصول علم نیستند بلکه کمک خارجی در تحصیل آنها بهره مند شده است (فایرابند، ۱۳۷۳، ۱۵۷).

فایرابند متذکر می شود که اشاره مکررش به کلماتی چون "پیشرفت"، "ترقی" و "بهبود" بدین معنا نیست که دانشی ویژه درباره خوب و بد در علوم دارد بلکه «هرکسی می تواند اصطلاحات را بر مبنای خود و مطابق با سستی که بدان متعلق است، بخواند» (feyerabend,1994,18)

۳. آنارشیزم معرفت‌شناختی یا عقلانیت جدید؟

همانطور که اشاره شد فایرابند منکر ارزش صدق و همچنین زشتی ناپسندی و دروغ‌گویی نیست ولی از طرف دیگر معیاری برای تشخیص آنها نمی یابد. وی می پرسد که واقعیت چیست که صدق با آن قابل تشخیص است؟ و اگر گفته شود علم در حال فراهم آوردن حقیقت است، این حرف فقط برای کسانی که در درون همان سنت و چهارچوب مفهومی زندگی می کنند، صادق خواهد بود (فایرابند، ۱۳۷۵، ۵۷) فلذا در نگاه فایرابند، حقیقت امری نسبی است و به صراحت اعلام می کند که «... و البته به هیچ وجه حقیقت ندارد که ما باید تسلیم حقیقت شویم» (فایرابند، ۱۳۷۳، ۱۵۲) (feyerabend,1999,25) وی در جایی دیگر به

صراحت، مدعیات خود را متضمن نوعی نسبت‌گرایی (از نوع پراتوگراسی) می‌شمارد. (feyerabend, 1994, 226)

فایرابند توصیه می‌کند که جستجوی حقیقت، باید جای خود را به آزادی بدهد. آزادی فردی نقشی مهم در چارچوب فکری فایرابند دارد و او به صراحت می‌گوید «اگر حقیقت به مفهومی که ایدئولوژی پردازان در نظر دارند با آزادی تعارض پیدا کند، آنگاه ما حق انتخاب داریم، می‌توانیم از آزادی دست بشویم ولی همچنین می‌توانیم حقیقت را رها کنیم (فایرابند، ۱۳۷۵، ۳۵۰) وی مدعی است که عقل‌گرایی جزء ضروری یک جامعه آزاد نیست و در آن همه سنتها حقوق مساوی دارند (فایرابند، ۱۳۷۵، ۳۶۵-۳۶۹) بدین معنا که همه سنتها در آن، به تعلیم و تربیت و دیگر موقعیتهای قدرت دسترسی یکسانی دارند و واجد فرصتهای برابری هستند.

شاید از انکار حقیقت و تکثرگرایی فایرابند و به طور مشخص، از اصل "همه چیز ممکن است" نوعی آنارشیزم معرفتی تلقی شود ولی به نظر می‌رسد فایرابند واجد نوعی عقلانیت است چرا که ما اگر تعریف فولی (Foley, Richard) از عقلانیت را بپذیریم که می‌گوید: «همه ادعاهای عقلانیت معطوف به هدف‌اند؛ این ادعاها در این باره‌اند که چگونه شخص به طور مؤثری از طریق باورها یا رفتارهایش اهدافش را دنبال می‌کند.» (Foley, 1988: 131)، می‌توانیم نوعی عقلانیت جدید، که به نحوی فراعقلانیت به شمار می‌آید، سخن بگوییم.

با این تعریف، می‌توان اینگونه تلقی کرد که فایرابند آزادی فردی را هدف خود قرار داده و اتفاقاً کلیاتی هم در باب نحوه تحقق آن ارایه می‌دهد که به نوعی می‌تواند روش فایرابند نامیده شود. البته وی در جایی به تمییز روش خود از سایر روشها اشاره می‌کند و عملاً به داشتن روش اذعان می‌کند. وی می‌گوید: «تنوع آرا برای علم عینی ضروری است. و روشی (method) که تنوع را بپرورد، تنها روشی است که با نگرش انسان دوستانه سازگار است» (feyerabend, 1994, 32) یعنی اینکه خود فایرابند هم در رویکرد خود، آگاهانه یا ناآگاهانه، به نوعی روش معتقد است.

۴. روش فایرابند و فراعقلانیت و فراستت او

همانطور که اشاره رفت اگر هدف عقلانیت فایرابند را تحقق آزادی فردی، بدانیم، روش وی برای نیل به این هدف شامل دو اصل کلی ذیل است:

۱. آزادی همه سنتها در جهت نیل به خواسته های خود

۲. مقابله با سنت‌هایی که قصد محدودیت سایر سنت‌ها را دارند.

با این توجه که این دو مؤلفه، اصول روش نیل به آزادی فردی است نه اصول روش کسب معرفت جهت نیل به حقیقت.

البته وی به همین اجمال هم بسنده نمی‌کند و به صورت تفصیلی وارد طراحی سازوکار تامین آزادی همه سنتها در جهت نیل به خواسته‌های خود می‌شود و می‌گوید: «جامعه آزاد نباید مبتنی بر هیچ سنت خاصی باشد، فی‌الامثل چنین جامعه‌ای نباید بر عقل‌گرایی یا بر ملاحظات بشردوستانه مبتنی باشد. ساختار اساسی جامعه آزاد عبارت است از ساختار حمایت‌کننده، نه ایدئولوژی؛ جامعه آزاد شبیه راه آهن است نه شبیه مطیع ساختن...». عبارت "ساختار حمایت‌کننده" نوعی تلاش برای تفصیل بند ۱ تجویز روشی فایرابند است و همین توضیح نشان می‌دهد که در نگاه فایرابند این دو محور روشی، قابلیت تشریح و تفصیل بیشتر دارند و می‌توان بر اساس آنها یک ساختار منظم و منسجم برای تحقق هدف مورد نظر فایرابند، یعنی آزادی فردی، ارائه کرد.

در سطور قبل اشاره شد که فایرابند بعد از اینکه بر عقلانیت علم و روش آن انتقاد می‌کند، متعاقباً با جایگزین کردن "آزادی فردی" به جای "حقیقت" به عنوان هدف، عملاً عقلانیت جدیدی را بنیان می‌نهد که هم واجد هدف است و هم لوازم و سازوکار و روش دارد و علی‌الاصول در این عقلانیت پیشنهادی خود می‌باید سنت جدیدی را بنیان نهد.

در تشریح بیشتر عقلانیت فایرابند، باید اشاره کرد که وی با حمله به سنت‌های پوزیتیویستی و ابطال‌گرایی، مدعیات جهان‌شمول آنها را رد می‌کند، در حالی که سایر سنت‌ها مثل سنت جادوگری و... هم مدعیات جهان‌شمول دارند و عملاً طبق بند روش فایرابند، همه سنت‌های جهان‌شمول می‌باید محدود شوند چرا که قائل به تکثر و تحقق مطلق آزادی فردی نیستند و تک سنت پیشنهادی فایرابند اقدام به تعیین حد و مرز و نظارت و مدیریت سایر سنت‌ها می‌نماید. چراکه صیانت از سنت عقلانیت فایرابند، نیازمند اعمال محدودیتها و نظارت و مدیریت است. مثلاً آلمان هیتلری که بر اساس اندیشه‌های نازی‌ها به سنت نازی انجامید در نگاه فایرابند، حق تنفس در جامعه آلمان و یا جامعه جهانی را ندارد.

گذشته از آن، بالاخره در نقاط تعارض سنت‌هایی که ادعای جهان‌شمول هم ندارند چه باید کرد؟ مثلاً در صورتی که عقلانیت یک سنت بر طرد کلی و یا جزئی حقوق و یا موجودیت یک سنت دیگر حکم دهد در این بین براساس چه شاخص‌هایی می‌باید به

داوری نشست؟ و یا سنت تکفیری‌ها که قائل به کشتن شیعیان در جهت صلاح و فلاح اخروی خود هستند، حق حضور در جامعه جهانی را دارد؟ تولید کنندگان مواد مخدر چطور؟ علی‌الاصول در این مورد سنت فایراندی در جهت تحقق آزادی فردی، به قضاوت در این نقاط تعارض خواهد نشست و رای بر محدودیت کلی و یا جزئی یک یا چند سنت خواهد داد.

در صورتی که فایراند حکم بر نفی این سنتها یا محدودیت آنها بدهد پس عملاً همان اتفاقی خواهد افتاد که عقلانیت علمی در محدودیت سایر سنتهای غیر علمی از قبیل جادوگری و ... انجام داده است. فقط با این تفاوت که در سنت علمی، این فرایند با هدف وصول حقیقت انجام شده و در سنت فایراندی با هدف وصول به آزادی فردی تجویز می‌گردد. پس بر خلاف اصل فایراند، که مدعی بود "همه چیز ممکن است" باید گفت که "شاید خیلی چیزها ممکن باشند ولی هر چیزی ممکن نیست".

با این توضیحات، ما عملاً نشان دادیم که فایراند هم واجد عقلانیت است و هم روشی مشخص را تجویز می‌کند و طبق این عقلانیت و روش او، علی‌الاصول به سستی جدید نیل خواهیم یافت. بدین ترتیب، فایراند از بلندای "نفی هرگونه عقلانیت و روش" بر زمین "نقد عقلانیت و روش‌های موجود" فرود خواهد آمد و اینجاست که می‌باید بر دلایل رجحان رویکرد خود بر سایر سنتها دلیل اقامه کند. کاری که وی انجام نداده است. به طور مثال، فایراند دلیلی بر رجحان آزادی بر حقیقت ندارد و صرفاً بین ایندو، اولی را انتخاب میکند. (فایراند، ۱۳۷۳، ۱۵۱-۱۵۲) حال سؤال این است که شاخص این انتخاب چیست؟ آیا همان دلایل روانشناختی‌ای که فایراند ریشه عقلانیت برشمرده بود (Feyerabend, 1994, 16)، عامل این انتخاب بوده است؟ بر اساس دستگاه فکری فایراند علی‌الاصول پاسخ این سؤال مثبت باید باشد، در این صورت فایراند بر اساس عقلانیت خود هم امکان و هم احتمال و هم مجوز سنت‌های دیگر به موازات و در عرض فراسنت خود (نه در ذیل آن) را صادر می‌کند که به آرمان عقلانیت او یعنی آزادی فردی، لزوماً پایبند نیستند. که در این صورت مسئله فایراند منحل می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

همانگونه که اشاره شد فایراند در راستای صیانت از سنتهای مختلف و متکثر فرهنگی و اجتماعی، مخالف تمامیت عقلانیت علم جدید است و آزادی فردی را مقدم بر حقیقت

می‌شمارد. فایرابند منکر جایگاهی است که برای "حقیقت" متصور شده است و متعاقباً تکثرگرایی فرهنگی را تجویز می‌کند و علم را مرجع تعیین صحت و سقم پدیده‌ها نمی‌انگارد. در مقاله نشان دادیم که فایرابند بعد از رد هرگونه عقلانیت مرجع، از جمله عقلانیت علمی، طبق تعریف فولی از عقلانیت، عملاً عقلانیت جدیدی را بنیان می‌نهد که هدف آن به جای اینکه وصول به حقیقت باشد تحقق آزادی است و همچنین روش و سنت خاص خود را دارد. البته فایرابند دلیلی در باب رجحان عقلانیت خود بر سایر عقلانیت‌های موجود از جمله عقلانیت علمی ارائه نمی‌دهد و تعارضات درونی عقلانیت خود را برطرف نمی‌کند مثلاً در نقاط تضاد عقلانیت‌هایی که از نظر فایرابند باید آزاد باشند، راهکاری برای حل منازعه ارائه نمی‌دهد. فلذا می‌توان ادعا کرد که فایرابند برخلاف آنچه که گفته می‌شود، آنارشیست معرفت‌شناختی نیست بلکه واجد عقلانیت خاص خودش می‌باشد. عقلانیتی که البته واجد تعارضات درونی و ابهاماتی است که مرتفع نشده است.

کتاب‌نامه

- فایرابند، پل، بر ضد روش، ترجمه مهدی قوام صفری، فکر روز، ۱۳۷۵.
- چالمرز، آلن. ف، چستی علم، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- فایرابند، پل، چگونه باید از جامعه در برابر علم دفاع کرد، ترجمه شاپور اعتماد، نشریه ارغنون، شماره ۱، ۱۳۷۳.
- خادمی، محسن؛ مقدم حیدری، غلامحسین؛ "موازن انسان گرایانه: گرانگاه نسبی گرایی فایرابند"، صص ۱۴۱-۱۵۸، ۱۳۹۳

Feyerabend, paul.(1994): "against method" third edition, , London: verso

Foley, R. (1988): "Some Different Conceptions of Rationality" in McMillin (ed), *Constraction and Constraint*, University of Notre Dame Press

Popper, Karl Raimund (1972) *Objective Knowledge: An Evolutionary Approach*, oxford, clarendon press

Feyerabend, Paul (1999), *Knowledge, Science and Relativism (philosophical papers vol 3)*, 1st edn, ed. John Preston, New York :Cambridge University Press.

Feyerabend, Paul (1978), *Science in a Free Society (SFS)*, London: NLB.

Popper, Karl Raimond, *The Logic of Scientific Discovery*, London, Routledge and Kegan Paul, 1963.